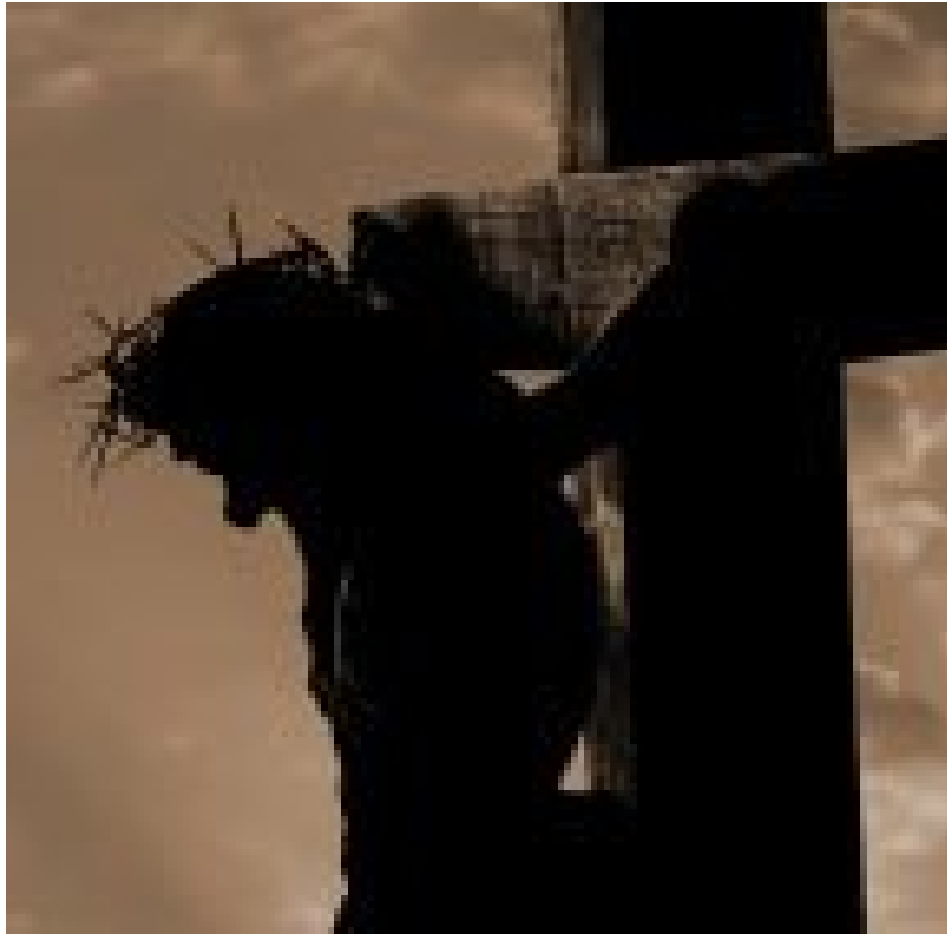


چرا عیسی مسیح میبایست میمرد؟



چرا عیسی مسیح میبایست میمرد؟

لزوم مردن عیسی مسیح برای ما چه بود؟ این چه معنایی داشت؟

رهبران دینی او را برای کفرگفتن مصلوب کردند — برای اینکه ادعا میکرد خداوند است. بهمین دلیل آنان او را هلاک ساختند. آیا واقعا این اختیار در دست آنان بود؟

چندین هفته قبل دوست عیسی ایلعازر که برای چهار روز مرده بود، عیسی آشکارا او را زنده کرد. او همه بیماریها را شفا داد، حتی آنانی که نابینا بدنیا آمده بودند و یا آنانی که هرگز قادر براه رفتن نبودند. عیسی معجزه های بسیاری نشان داد. درست قبل از مصلوب شدنش آنان میگفتند، ”بنگرید، بخاطر معجزاتش دنیا پشتیبان اوست. آنان الوهیت و برابری او را با پدر ثابت کردند، همانطور که او اظهار میکرد. او قدرت کامل داشت.

با دانستن این حقیقت، هیچکدام از شلاقها، تیغهایی که بر سرش قرار گرفت، ویا میخهایی که بر مچ دست و پای او کوبیده شد و حتی خفگی تدریجی بر روی صلیب سبب مرگ او نگردید. او هر لحظه که اراده مینمود، میتواندست از بالای صلیب به پائین آید.

این مانند آنست که کسی خم شده سر خود را زیر آب قرار داده و با آگاهی انتخاب کرده تا غرق شود درحالیکه هر لحظه قدرت این را داراست که سرش را از زیر آب بدر آورد. عیسی مرگ را برای خود انتخاب کرد.

عیسی با روشنی کامل گفت که او انتخاب کرده است که جانش را برای ما فدا کند. عیسی گفت، "عظیم ترین عشق اینست، که کسی جان خود را در راه دوستش فدا کند." اما، چرا؟

بدلیل اینکه او به قلب و اعمال ما نگریسته، و ما را بیمار، محتاج، ضعیف، گنهکار، ناپیما و گمشده دید. این نظر عیسی در مورد ما بود، که ما دوست نداریم. اما شما باید متوجه عمل او راجع به این باشید. این یک قضاوت از راه دور و یک محکومیت نیست. این یک بی مسئولیتی، و یا بی محبتی نیست. هرچند که ممکن است موافق و یا مخالف او باشید، او ما را بیچاره و محتاج دید. او میدید که زندگیمان آنطور که باید باشد نیست. و زندگیمان آنچنان که او با خوبی و برکت برای ما آفریده نمیگذرد.

او امکان مردن ابدی و دور بودنمان را از خودش مشاهده کرد. زندگی ابدی ما را که هرگز تجربه نکرده ایم. او ما را دید که بوسیله گناه از او دور مانده ایم. و او انتخاب کرد تا احتیاجاتمان را برآورده نماید.

هر چند سپاس گزار بوده، و یا نباشیم. هرچند به او محتاج بوده، و یا محتاج نباشیم. او جزای مرگ را که فکر میکند سزاوارش هستیم، خود متحمل شد. این اعمال به یک فرد بی مسئولیت نمیتواند تعلق داشته باشد.

باور داشتن اینکه ما احتیاج به نجات داریم، و محتاج بخشش میباشیم، او راه باور نکردنی و طولانی را طی نمود. در روی صلیب، عیسی فقط بعزت نشان دادن محبت زجر نکشید. در نظر او این ضروری بود. باین صورت که یا میبایست ماتا ابد بخاطر گناهانمان میمردیم... و یا او میبایست میمرد، تا ما میمیریم. چنانکه بتوانیم بخشیده شده و تا ابد او را بشناسیم.

برای توضیح دادن این موضوع انجیل میگوید، "شاید برای انسانی نیکو کسی جرأت کرده و حاضر به مردن باشد، اما خداوند محبت خود را بما باینصورت نشان داد: زمانیکه هنوز ما گناهکار بودیم، مسیح برای ما جان خود را داد."

ساعتها قبل از مصلوب شدنش، با آگاهی کامل به مصلوب شدن و رستاخیز خود، عیسی منظور خود را چنین با پدر بیان کرد: "تا جهان بداند که تو مرا فرستاده ای، و ایشان را همانگونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی."

این سؤال بزرگی را بوجود میآورد: آیا ما احتیاجی به نجات داشتیم؟ چه چیزی عیسی مسیح در ما دید که ما خود نمیبینیم؟ او تصمیم گرفت که مصلوب شود، شکنجه گردد، و برای ما بمیرد. چرا این لازم بود؟

شاید او کمبودهای ما را میبیند. خشم ما را، نفرت ما را. بی صبر بودن، و رفتار و کردار مضر ما را.

ما در مورد دیگران گناه کرده، و گاهی دیگران در مورد ما گناه میکنند. زندگی بصورت نیکوئی که خداوند برای ما آفریده نمیباشد. ما حتی نمیتوانیم تا حد و اندازهائی را که خود باور داریم زندگی نمائیم، چه برسد بآن حدی که خداوند برای ما میخواهد. اگر با خود روراست باشیم گاهی حتی از کارهای خود نفرت میکنیم. بنابراین خدای کاملاً قدوس در ما چه میبیند؟

چگونه است که ما اصرار داریم که خواهان او نیستیم و بهیچوجه نمیخواهیم در زندگیمان دخالتی داشته باشد؟

چرا او راهش را از ما جدا نکرده؟ و چرا ما را رها نمیکند؟

بجای اینکه ما را بدست جزای گناه بسپارد - او خود بسوی ما آمد. او بدنای ما وارد شد. او گناهان ما را بدوش گرفته و جزای مرگ را بخود پذیرفت.

“...بخاطر عشق عظیمش بمان، خداوند، با بخشش بیکران خود، ما را در مسیح حتی زمانیکه در گناه مرده بودیم زندگی بخشید. این فقط با فیض است که ما نجات یافته ایم.”

آیا او نمیتوانست بسادگی گناهان ما را فراموش کرده، و با یک کلام آنها ببخشد؟ این در نظر ما ممکن است، اما او گفت گناهان ما بزرگتر از آن بود که بسادگی بخشیده گردد. جدی بودن گناهان ما و عشق او احتیاج به عمل کردن داشت.

ما همه دردی که در اثر بخشیدن کسی میآید را تجربه کرده ایم. هر قدر گناه آن شخص در مورد ما بزرگتر باشد، درد بخشش ما بیشتر است. عیسی میخواهد ما را عمیقاً برای ابد ببخشد. او میخواهد که ما کاملاً، و تماماً بخشیده شویم. او میخواهد که ما بدانیم و کاملاً قبول نمائیم که گناهان ما نمیتواند دیواری بین ما و او باشد. “برای اینکه پاداش گناه مرگ است، اما هدیه آزاد خداوند زندگی ابدی در عیسی مسیح خداوندمان میباشد.”

او زجر کشیده و بخاطر گناهان ما مرد، و سه روز بعد از مرگش قیام نمود، و بر همه چیز غالب آمد. او در مقابل گناه و مرگ عقب نشینی نکرد. بلکه او میخواهد که ما در او این پیروزی را تجربه کنیم. این تصمیم به ما تعلق دارد و ما میتوانیم این بخشش را که او بمان تقدیم نموده، بوسیله حرکت بسوی او، و طلب بخشش نمودن از گناهانمان قبول نموده تا او بتواند در زندگیمان وارد شود.

یوحنا در انجیل این مطلب را بخوبی بیان مینماید، “ما آمده ایم تا محبت خداوند را بخود دانسته و باور کنیم. خداوند محبت است، و هرکس در محبت ساکن شود در خداوند ساکن بوده، و خداوند در او مسکن میگزیند. در اینجا است که محبت در ما کامل میشود، بطوریکه ما میتوانیم اطمینان به روز رستخیز داشته باشیم.”

دعای عیسی قبل از دستگیر شدن و زجر کشیدنش این بود: “ای پدر عادل و پارسا، دنیا ترا نمیشناسد، اما من تو را می شناسم، و اینها (شاگردانش) دانسته اند که تو مرا فرستاده ای. من نام تو را به آنان شناساندم و خواهم شناساند، تا محبتی که تو به من داشته ای، در آنها نیز باشد و من نیز در آنان باشم.”